

معنویت مسیحی

بخش پایانی

حبیب الله ارزانی^۱

چکیده

معنویت، از جمله واژگان پرکاربرد است که اندیشمندان عصر جدید به توضیح و تبیین آن همّت گمارده‌اند و هریک در تعریف آن، بیانی متمایز از دیگران دارد. از دیگر سو، عده‌ای از اندیشمندان، درصدد یافتن معنویت، در درون دین‌های تاریخی و سنتی هستند و گروه دیگر به مقوله‌ی معنویت، به‌عنوان مسأله‌ای فرادینی نظر می‌کنند.

آنچنان که در بخش اول مقاله‌ی «معنویت مسیحی» گذشت، مقاله‌ی حاضر قصد آن دارد که به مقوله‌ی معنویت از منظر درون دینی و به‌طور خاص از دیدگاه مسیحیت پردازد. اندیشمندان مسیحی نیز هریک از زاویه‌ای به مسأله پرداخته و در قالب نظام‌های الاهیاتی متعدّد، مسأله‌ی معنویت را مورد دقت و بررسی قرار داده‌اند. نظام‌های الاهیاتی چون «الاهیات سیستماتیک»، «الاهیات تاریخی»، «الاهیات دفاعی»، «الاهیات

۱- عضو هیأت علمی و مدیر گروه ادیان معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان.

کاربردی» و «الاهیات انجیلی»، نظام‌های الاهیاتی رایجی هستند که در هریک از آنها، تعریفی متمایز و راهکاری ویژه برای رسیدن به معنویت پیشنهاد شده است. نوشته‌ی حاضر در صدد است که به معنویت مسیحی از منظر «الاهیات انجیلی» نظر افکنده و با بررسی کتاب مقدس، آن را تبیین و نقد نماید.

معنویت مسیحی مبتنی بر کتاب مقدس را از دو منظر کاملاً متمایز می‌توان جستجو کرد. نگاه مقدماتی عمومی و نگاه الاهیاتی. در بخش اول به نگاه مقدماتی عمومی پرداختیم و در این بخش به نگاه الاهیاتی خواهیم پرداخت. مفاهیم اساسی که در این بخش بررسی خواهند شد، عبارتند از: خالق‌شناسی، مسیح‌شناسی، روح القدس‌شناسی، کلیسا‌شناسی و آخرت‌شناسی، که هریک از آنها از منظر مسیحیان بررسی شده و نقد آن نیز از منظر اسلام، بیان می‌گردد.

کلیسا شناسی^۱

در مسیحیت و تعالیم مسیحی، نه فردگرایی محض^۲ توصیه شده است و نه جمع‌گرایی مطلق،^۳ بلکه پیوند اعضای کلیسا در بدن مسیح طرح شده است؛ به این معنا که همگان در مسیح یکی شوند. هرکس در عین فرد بودن، این قابلیت را دارد که در مسیح نیز، با دیگر اعضای کلیسا یکی شود.

۱-Ecclesiology.

۲-Atomistic Individualism.

۳-Totalitarian Collectivism.

۱. فرد مسیحی^۱

در تعالیم مسیحی، هر فرد نزد خداوند، هم شناخته شده است و هم توسط خداوند مورد محبت و عشق قرار می‌گیرد.

«قیمت دو گنجشک چقدر است؟ خیلی ناچیز. ولی حتی یک گنجشک نیز بدون اطلاع پدر آسمانی شما بر زمین نمی‌افتد. تمام موهای سر شما نیز حساب شده است. پس نگران نباشید. در نظر خدا شما خیلی بیشتر از گنجشک‌های دنیا ارزش دارید.»^۲

در پاسخ به عشق خداوند نیز هر فرد مسیحی، خداوند را از عمق جان باید دوست داشته باشد. و به او عشق ورزد:

«عیسی جواب داد: خداوند را که خدای توست، با تمام قلب و جان و عقل خود دوست داشته باش.»^۳

عده‌ای معتقدند که این تعامل و ارتباط دو سویه‌ی محبتی میان انسان و خداوند، تنها برای رهبانان و زاهدان صادق است و دیگر مردم از آن حظی نمی‌برند. به این معنا که پاسخ محبت‌آمیز خداوند، فقط به زهاد و راهبان است و دیگر مسیحیان پاسخی از سوی خداوند دریافت نمی‌کنند. عده‌ای هم در این اندیشه‌اند که آن دسته از مردمی که به دنبال ارتقای معنوی خود هستند نیز، می‌توانند پاسخ خداوند را دریافت کنند؛ چراکه آنان در طلب خداوند هستند و خداوند نیز آنان را پاسخ خواهد داد.^۴

۱-The individual Christian.

۲-متی، ۱۰: ۲۹-۳۱.

۳-متی، ۲۲: ۳۷.

۴-See The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade, Vol. ۳, P: ۴۵۷.

نوشته‌های سورن که‌یر که‌گارد،^۱ نویسنده‌ی عزلت‌نشین دانمارکی که پیرو فرقه‌ی پروتستان بود نیز، کمک بسیاری به نسل‌های بعدی در راستای تبیین و توضیح نظریه‌ی فوق نمود.

این‌گونه نظرات به‌طور آگاهانه یا ناآگاهانه، در تأیید نظریه‌ی جان وِسلِی، با عنوان «هیچ تقدّسی به‌جز تقدّس اجتماعی وجود ندارد»،^۳ تأثیر بسزایی داشت.

تعالیم انجیل در نظام نامه‌ی پروتستانی، به‌گونه‌ای است که هر کس لازم است با ایمان به مسیح و نه لزوماً با عمل، خود را به نجات و رستگاری برساند. از این‌رو، سلوک معنوی در این طریق، وظیفه‌ای همگانی است؛ به‌خلاف کمال‌گرایان که معتقدند، تنها افراد برگزیده و نخبگان هستند که توانایی رسیدن به درجات عالی معنوی را دارند. نظام کاتولیک غربی نیز که بر نخبه‌سالاری و سلوک معنوی نخبگان تکیه دارد، در این جهت خود را از نظام پروتستانی متمایز می‌سازد.

کلیسای ارتودوکس و پروتستان، با قایل شدن به مراتب معنوی و سلوک برای همگان، و نه تنها برای نخبگان، رأی کلیسای کاتولیک را نپذیرفتند؛ حتی هنگامی که کلیسای کاتولیک، قایل به «مراتبی در طول راه»^۴ شدند و در صدد برآمدند تا به‌نوعی خود را با بیان این نظر به دیگر کلیساها نزدیک کنند، باز هم مورد استقبال دیگر کلیساها قرار نگرفتند.

۱-Soren Kierkegard (۱۸۱۳-۱۸۱۵).

۲-John Wesley.

۳-No holiness but social holiness.

۴-Stages on the way.

پولس رسول با بیان قاعده‌ی «عشق برادران»^۱ الگویی را مطرح می‌کند که بر اساس آن الگو، هر انسان مسیحی می‌تواند با محبت به دیگران و دوست داشتن آنان، به عشق الاهی نایل آید. پولس و دیگر نگارندگان عهد جدید، اظهار می‌دارند که عشق و نفرت دارای حد و انتهایی نیستند. از این‌رو، هرچه انسان بیشتر تلاش کند و محبت خود را فزونی بخشد، عشق خداوند را نیز بیشتر به‌دست آورده و در مسیر سلوک معنوی خویشتن را موفق‌تر خواهد یافت:

«یکدیگر را همچون برادران مسیحی، به‌شدت دوست بدارید.

هریک از شما دیگری را بیشتر از خود احترام کند.»^۲

«برادران عزیز! خدا به شما آزادی عطا کرده است، اما آزادی نه برای پیروی از خواسته‌های نفسستان، بلکه برای محبت کردن و خدمت کردن به یکدیگر.»^۳

«اما درباره‌ی محبت پاک و برادرانه که باید در میان قوم خدا وجود داشته باشد، نیازی نمی‌بینم چیزی بنویسم؛ زیرا خدا خودش به شما آموخته است که یکدیگر را محبت بنمایید. البته شما محبت خود را به تمام مسیحیان ایالت مقدونیه نشان داده‌اید؛ با وجود این، ای برادران عزیز! از شما تقاضا می‌کنیم ایشان را بیش از این محبت کنید.»^۴

«محبت برادرانه رادر میان خود ادامه دهید و از ایشان پذیرایی کنید؛ زیرا بعضی با این کار، بی‌آن‌که خودشان متوجه باشند، از فرشته‌ها پذیرایی کرده‌اند.»^۵

۱-The Love of the brethren.

۲- رومیان، ۱۲:۱۰.

۳- غلاطیان، ۵:۱۳.

۴- اول تسالونیک، ۴:۹-۱۰.

۵- عبرانیان، ۱۳:۱.

«حال، می‌توانید یکدیگر را واقعاً دوست بدارید؛ زیرا از زمانی که به مسیح ایمان آوردید و نجات یافتید، وجود شما از خودخواهی و تنفّر پاک شده است. بنابراین، یکدیگر را از صمیم قلب دوست بدارید.»^۱

«به همه احترام کنید؛ ایمان‌داران را دوست بدارید؛ از خدا بترسید؛ به رهبران مملکت احترام بگذارید.»^۲

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، عشق و محبت انسان نسبت به خدا و خدا نسبت به بندگان، عشقی دو طرفه است. پس هرچه انسان خدا را بیشتر دوست داشته باشد، خدا نیز او را بیشتر دوست خواهد داشت؛ و از دیگر سو، عشق انسان نسبت به خدا موجب می‌شود تا انسان به دیگر انسان‌ها نیز لطف و محبت کند و آنان را گرمی بدارد؛ این همان قانونی است که بر اساس آن هر مسیحی می‌آموزد که خدا را دوست بدارد و به او عشق ورزد:^۳

۱- نامه‌ی اوّل پطرس، ۱:۲۲.

۲- نامه‌ی اوّل پطرس، ۲:۱۷.

۳- نکته‌ای که در این بخش حایز اهمیت است این‌که، آیا به‌راستی هر عشق و محبتی، انسان را به‌سوی خدا رهنمون می‌سازد؟ این مسأله‌ای است که نیازمند تدبّر و تأملی فراتر است؛ زیرا اصل محبت، موهبتی الهی و هدیه‌ای آسمانی است، اما بر اساس معیارها، ملاک‌ها و اهدافی که انسان محبت می‌کند و یا محبت می‌بیند، ارزش محبت هم متفاوت می‌شود. به دیگر بیان، هدف فاعل از محبت در اعتباردهی و ارزش سنجی محبت بسیار مهم است. به‌عنوان مثال، اگر انسان به زیارویی تنها به‌علت روی زیبای او عشق بورزد و در صدد ایجاد ارتباط محبت‌آمیز بر اساس شهوت با او باشد، آیا این محبت و عشق هم نمادی از عشق و محبت الهی است؟ و یا اگر انسانی برای تصاحب اموال شخصی به او محبت کند، باز هم می‌توان گفت که این محبت هم، نماد محبت الهی است؟

از این‌روست که مبنای پولس و دیگر نگارندگان عهد جدید، اگرچه تا حدی با عاطفه‌ی انسانی سازگاری دارد، از دیگر سو، با ضعف استدلال و برهان عقلی مواجه شده و مانع اغیار نیست.

«این چند کلمه را نیز خطاب به همه‌ی شما می‌نویسم: مانند اعضای یک خانواده، نسبت به یکدیگر هم‌درد و مهربان و فروتن باشید و یکدیگر را از صمیم قلب دوست بدارید.»^۱

«محبت ما نسبت به خدا، از محبتی ناشی می‌شود که او اول نسبت به ما داشت. اگر کسی ادعا می‌کند که خدا را دوست دارد، اما از ممنوع خود متنفّر است، دروغ می‌گوید؛ چون اگر کسی نتواند ممنوعی را که می‌بیند دوست داشته باشد، چگونه می‌تواند خدایی را که ندیده است دوست بدارد؟ این حکم خداست که هر که او را دوست می‌دارد، باید ممنوع خود را نیز دوست داشته باشد.»^۲

۲. جامعه‌ی مسیحی^۳

نذر، عهد و پیمانی که کشیشان و راهبان سالک بر آن استوار می‌مانند، منبع و مرجعی مشترک و همگانی است که می‌توان از آن برای استناد به جامعه‌ی مسیحی استفاده کرد. تفاوتی هم نمی‌کند که به این مسأله چگونه نظر شود: در قالب مثلث «فقر، عفت و اطاعت»، به آن نظر شود، و یا بر اساس سنت راهبان بندیکتی، برای پایداری و ثبات محل استقرار مورد توجه قرار گیرد. آنچه مهم است نگاه مشترکی است که در این عرصه وجود دارد.

راهبان، اعمال، مناسک و تکالیف دینی خود را به صورت روزانه در گروه‌های کُر-آهنگ‌های دسته جمعی-انجام می‌دهند و جوامع

۱- نامه‌ی اوّل پطرس، ۳:۸.

۲- نامه‌ی اوّل یوحنا، ۴: ۱۹-۲۱.

۳-The Christian community.

مختلف مسیحی در قالب گروه‌ها و تجمّع‌های عظیم و وسیع، برای مراسم عبادی، در صبحگاهان یا شامگاهان و یا فقط در روزهای یک‌شنبه، گرد هم آمده و به دعا و نیایش و حمد و ثنای پروردگار همّت می‌گمارند.

زندگی مشترک در مسیح، به مسیحیان می‌آموزد که در شادی مؤمنان، خویشتن را شاد احساس کنند و هنگامی که برای مویه و عزاداری فراخوانده شدند، خود را شریک غم، اندوه و مصیبت دیگران بدانند و خلاصه این که یار و غمخوار یکدیگر باشند.

تمام این اعمال و مناسک دینی روزانه، بر انجام اعمال عبادی به صورت گروهی و دسته جمعی تکیه دارد. از این رو، هریک از مسیحیان، اعم از کاتولیک، پروتستان و ارتودوکس، برای انجام دعا و نیایش شخصی خویش در محل کلیسا حضور می‌یابند، اما در نهایت این کشیش و راهب است که مراسم دینی و عبادی را در جمع انجام می‌دهد.

توماس آکویناس قدیس^۱ معتقد بود که ثمره‌ی این گردهمایی و تجمع دینی، آرامش شهر خداوند در سلطنت الاهی است. بر این اساس، انجام مراسم و مناسک دینی در جمع، از یک سو باعث ایجاد آرامش برای تمام حاضران در کلیسا خواهد شد، و از دیگر سو، این تجمّع‌ها بر آداب و شعایر دینی و بر زندگی افراد تأثیر مستقیم دارد.

۱-Tomas Aquinas (۱۲۲۵-۱۲۷۴).

۳. معاشرت مذهبی^۱

با انجام مراسم غسل تعمید^۲ که یکی از تشریفات دینی و مذهبی است، مسیحیان با فیض و ایمان در بدن مسیح مشترک می‌شوند:

«بدن یکی است، اما اعضای بسیار دارد. وقتی تمام این اعضا کنار هم قرار گیرند، بدن تشکیل می‌شود. بدن مسیح نیز همین‌طور است. هر یک از ما عضوی از بدن مسیح می‌باشیم. بعضی از ما یهودی هستیم و بعضی غیر یهودی، بعضی غلام هستیم و بعضی آزاد؛ اما روح القدس همه‌ی ما را کنار هم قرار داده است و به‌صورت یک بدن در آورده است. در واقع، ما به‌وسیله‌ی یک روح، یعنی روح القدس، در بدن مسیح تعمید گرفته‌ایم و خدا به همه‌ی ما، از همان روح عطا کرده است.»^۳

«و همه‌ی ما که تعمید گرفته‌ایم، جزئی از وجود مسیح شده‌ایم و مسیح را پوشیده‌ایم. دیگر فرقی نمی‌کند که یهودی باشیم یا غیر یهودی، غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن؛ زیرا همه‌ی ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم.»^۴

مسیحیان هر روزه ندایی دریافت می‌کنند که «باید در گناه و معصیت بمیرند، و به جای آن، زندگی تازه‌ای را در مسیح آغاز کنند»؛ که البته این آغاز زندگی، با رستاخیز مسیح به تکامل واقعی خود می‌رسد:

۱-A Sacramental fellowship.

۲-Baptism.

۳-اول قرن‌تین، ۱۲: ۱۲-۱۳.

۴-غلاطیان، ۳: ۲۷-۲۸.

«هنگامی که مسیح مُرد، طبیعت کهنه‌ی ما هم که گناه را دوست می‌داشت، با او در آب تعمید دفن شد؛ و زمانی که خدای پدر با قدرت پر جلال خود، مسیح را به زندگی بازگرداند، ما نیز در آن زندگی تازه و عالی شریک شدیم.»^۱

آنچه در مراسم عشای ربانی صورت می‌گیرد، که نمادی است از یکی شدن خون مسیح با خون و بدن مؤمنین، و آن غذای متبرک و نان و شراب مقدّسی که استفاده می‌کنند، ره توشه‌ای برای سفر معنوی سالک است. از این‌رو، سالک، آن ره توشه را بر می‌گیرد و به راه خویش ادامه می‌دهد تا به راستی ضیافت الاهی را دریافته و میهمان خدا شود. نان و شراب، مادّی و این دنیایی است، ولی آنچه مهم است این‌که، تمام این مراسم و غذاهای متبرک در حقیقت نماد و سمبلی از آن لطف و فیض الاهی، و در حقیقت، فرو رفتن سالک در ابدیت، مانایی و جاودانگی روح در روح مسیح است:

«زیرا همه‌ی ما در حضور مسیح خواهیم ایستاد تا محاکمه شویم، هریک از ما، نتیجه‌ی اعمالی را که در این زندگی انجام داده است، خواهد دید؛ چه نیک، چه بد.»^۲

مسیحیان با اعمال و رفتار خود، خدا را در بدن خود تعظیم و تکریم کرده، و در حقیقت، بدن خود را محل فرود خدا، مسیح و فرشتگان می‌سازند:

«ای ایمان داران عزیز! در مقابل این لطف و رحمت خدا، التماس می‌کنم که بدن‌های خود را مانند قربانیان زنده و مقدّس

۱- رومیان، ۶:۳.

۲- دوم قرنتیان، ۵:۱۰.

به او تقدیم کنید؛ زیرا این است قربانی که مورد پسند اوست. رفتار و کردار و شیوه‌ی زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسان جدید تبدیل شوید. آن‌گاه قادر خواهید شد اراده‌ی خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.^۱

«آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما در حقیقت اجزا و اعضای بدن مسیح است؟ پس آیا درست است که بدن خود را که چنین مفهوم بالایی دارد، بگیرم و با بدن یک فاحشه پیوند بزنم؟ هرگز! زیرا قطعاً می‌دانید که اگر مردی، با زنی بدکاره رابطه‌ی جنسی داشته باشد، آن زن قسمتی از وجود آن مرد می‌گردد و آن مرد نیز قسمتی از وجود آن زن. خدا نیز در کتاب آسمانی می‌فرماید که در نظر او، آن دو نفر، یکی می‌گردند. اما اگر خود را به خداوند تقدیم کنید با او یکی خواهید شد.»^۲

«با بی‌ایمانان پیوند و هبستگی ایجاد نکنید. آیا می‌تواند بین پاکی و گناه پیوندی باشد؟ آیا نور و تاریکی با یکدیگر ارتباطی دارند؟»^۳

«دوستان عزیز! حال که خدا چنین وعده‌هایی به ما ارزانی داشته است، بیایید ما نیز از تمام گناهانی که جسم و روحمان را آلوده می‌کند دست بکشیم و خود را پاک ساخته، با خدا ترسی زندگی کنیم و خود را تماماً به خدا تقدیم نماییم.»^۴

۱- رومیان، ۱۲: ۱-۲.

۲- اوّل قرنتیان، ۱۶: ۱۵-۱۷.

۳- دوم قرنتیان، ۱۴: ۶.

۴- دوم قرنتیان، ۱: ۷.

در زمان‌های متمدادی و از زمانی تا زمانی دیگر، مفاهیم ارزشی بسیاری در کتاب مقدس به کار رفته‌اند تا جایگاه عظیم مناسک و مراسم مذهبی و ارتباط دو سویه با خدا را نشان دهند. مفاهیمی چون: شهادت، حق و حقیقت طلبی، ثواب و پاداش اعمال، از جمله مفاهیمی است که وجود آنها، جایگاه متعالی ارزش‌ها و شعایر را در سنت دینی ضمانت می‌کنند.

زمانی، آب، برای تعمید استفاده می‌شود، و در دیگر زمان، این سنت ارتقا یافته و به تعمید در خون مبدل می‌شود. زمانی، اعتراف کننده به گناه خویش، مؤمن واقعی تلقی می‌شود، و در دیگر زمان، آن که در شادی و نشاط عشای ربانی غوطه‌ور است، بر سکوی رفیع ایمان ایستاده بود.

زمانی، آنان که مورد عشق و محبت مردم قرار می‌گرفتند، به صورت طبیعی افرادی محسوب می‌شدند که از قرب و منزلت بیشتری به خدا، نسبت به دیگر مردم، برخوردار بودند و آنان را «قدیسان»^۱ می‌نامیدند. قدیسان نیز موظف به برقراری ارتباط کلیسای زمینی، با ملکوت خداوند در قالب دعا و نیایش بودند. قدیسان گرد هم می‌آمدند و تلاش می‌کردند تا به نوعی وحدت و همدلی در کلیساها را به وجود آورده و از تفرقه و فرقه‌گرایی‌های متعددی که میان مسیحیان موج می‌زد، جلوگیری کرده، بر آن فایق آیند. و در زمانی دیگر، یعنی دقیقاً در قرن بیستم، کار به عکس شد و حضور معنویت‌ها و فرقه‌های متنوع و متعدد معنوی، سرنوشت دیگری را برای کلیساها رقم زد و آنان را به سوی

دیگری رهنمون ساخت؛ که همانا پذیرش حضور و وجودِ معنویت‌های متنوع بود.

درست در همین فضا نیز افرادی وجود داشتند که مانند کشیش فرانسوی، پاول کوتوریر^۱، در صدد بودند تا جوامع مختلف مسیحی را گرد هم آورده و مناسک و شعائر مشترک مسیحی را با یکدیگر به صورت اشتراکی انجام دهند. این کشیش فرانسوی با تشکیل جماعتی با نام «جماعت تایزه»^۲، که جماعت رهبانان فرانسوی با تشکیل از کاتولیک و پروتستان بودند، مجموعه‌ای از دعاها و اعمال دینی و عام‌المنفعه را پایه‌گذاری کرد، که این جماعت هر روزه انجام می‌دادند و در این قالب، معنویتی برای خود به شکل گروهی، کسب می‌کردند.

آخرت شناسی^۳

آخرت شناسی از منظر مسیحیت به این معناست که زمانی پس از این دنیا خواهد آمد و در آن زمان اتفاق‌هایی رخ خواهد داد. در آن زمان، عیسی مسیح نقشی اساسی ایفا می‌کند و از سویی رابطه‌ی معنوی انسان با مسیح در آن دنیا، بسیار ارزنده و حایز اهمیت است. حال، نگاه انسان به دنیا و ماورای دنیا در سه قالب محقق می‌شود، که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم.

۱-The French Priest Paul Couturier (۱۸۸۱-۱۹۵۳).

۲-Taize Community.

۳-Eschatology.

۱. انکار دنیا^۱

مسیحیان به دنیا به عنوان جایگاهی می‌نگرند که در آن تحت آزار و اذیت و شکنجه هستند. آنان دنیا را مکانی می‌دانند که تمام مردم، تحت قدرت و سلطه‌ی شیطان قرار دارند. از این‌رو، باید تمام تلاش خود را بگیرند تا از این دنیای فانی، که غایت آن رنج و مصیبت است، رهایی یابند:

«می‌دانیم که ما فرزندان خدا هستیم و بقیه‌ی مردم دنیا، تحت قدرت و سلطه‌ی شیطان قرار دارند.»^۲

البته نکته‌ای که شایان ذکر است این‌که، امپراتوری مسیحی، با این طرز تفکر مخالف است، و به دنیا به عنوان دنیای فانی و محل اقامت و تحت سلطه‌ی شیاطین نمی‌نگرد. در امپراتوری مسیحی، طرز تفکر رایج این است: «همان‌گونه که بیابان‌ها از آن امپراتوری است و از آن هیچ نوع بهره‌برداری نمی‌شود، مکاشفه در کتاب مقدس نیز، متعلق به تاریخ است و زمان آن به سر آمده است. از این‌رو، نباید به دنیای دیگر فکر کرد و باید در فکر همین دنیا بود؛ چراکه در آن زیست می‌کنیم و باید از آن بهره‌برداری کامل نماییم.»

«شهادت سفید»^۳ در رهبانیت، راهکاری بود برای مقابله و رویارویی با آن سلطه و پادشاهی مسیحی. آنان با استقبال از رهبانیت و با گریز از دنیا، در صدد بودند تا به نوعی آن سلطه و پادشاهی را برتابند و از آن

۱-The denial of the world.

۲- نامه‌ی اوّل یوحنا، ۱۹:۵.

۳-White Martyrdom.

احتراز جویند. آنان بدین وسیله از دنیا و مظاهر آن دوری می جستند و به دنبال یافتن معنویت بودند.^۱

مصادق دیگری از تکذیب دنیا، از گذشته‌های دور آغاز می‌شود، که در آن زمان، عده‌ای بودند که دنیا را ترک گفته و به دنبال معنویت رفتند. در همین زمان است که ترتولیان^۲ از کلیسای کاتولیک نیز جذب این حرکت می‌شود و این حرکت تا قرن بیستم که نهضت عید گلریزان^۳ رخ داد، ادامه داشت. عده‌ی بسیاری با ایستادگی در مقابل مادیگری و عقل‌گرایی محض، در مقابل جامعه‌ی مسیحی ایستادند و نهضتی درون فرهنگی را به وجود آوردند. از جنبه‌ی آخرت شناسی، در این حرکت، مسیح در نقطه‌ی مقابل دنیا قرار دارد. به این معنا که هرکس به مسیح ایمان آورد، هلاک نمی‌شود و هرکس به مسیح ایمان نیاورد، قطعاً در دنیا به هلاکت ابدی خواهد رسید؛ منشأ این مسأله نیز یا سرنوشتی است که خداوند در عشق انسان‌ها نسبت به مسیح قرار داده است و یا سرسختگی و لجاجت دنیا در جذب افراد به سوی خود است:

«زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه فرزند خود را فرستاده است تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود، بلکه زندگی جاوید بیابد.»^۴

نوع دقیق و حساس دیگری از تکذیب دنیا، به هوا و هوس انسان باز می‌گردد. به این معنا که آیا به راستی مسیح و دنیاپرستی با یکدیگر جمع می‌شوند؟ آیا می‌توان هم مسیح را داشت، و هم دنیا و عشق به آن

۱-See George Florovsky, Christianity and Culture, Belmont, Mass., ۱۹۷۴, P:۱۲۸.

۲-Tertullian.

۳-Pentecostal Movement.

را؟ اینجاست که تعارض و تهافتی آشکار رخ می‌دهد. اصل پسندیده و برگزیده بر اساس نوشته‌های پولس این است که انسان، تا آنجا که ممکن است از دنیا و تعلقات آن، دوری گزیند، اما اگر امر میان دو مسأله قرار گرفت که آیا کاملاً به دنیا پردازد و یا کاملاً دنیا را رها کند، در این صورت، بهتر است که میان هر دو به نوعی آشتی برقرار کند.

به‌عنوان مثال، در مسأله‌ی ازدواج، بهتر است که ازدواج نکنند، ولی اگر بر اثر ازدواج نکردن، به حرام و گناه می‌افتد، آن‌گاه می‌تواند فقط یک نفر را به‌عنوان همسر برگزیند:

«اگر کسی می‌بیند که نسبت به دختری که نامزدش است پرهیز ندارد و نمی‌تواند بر امیال خود مسلط باشد و نامزدش نیز به حدّ بلوغ رسیده و او می‌خواهد با این دختر ازدواج کند، گناهی مرتکب نشده است. اشکالی ندارد، بگذارد، ازدواج کند.»

اما اگر کسی با اراده‌ی محکم تصمیم گرفته است که ازدواج نکند، و می‌بیند که نه تمایلی به این کار دارد و نه نیاز به آن، تصمیم عاقلانه‌ای گرفته است.^۱

لوتر و پیروان او بر این عقیده‌اند که برای هر مفهوم آخرتی، مفهومی دنیایی نیز در مقابل آن وجود دارد. دایت ریچ بونهوفر،^۲ مردی سکولار بود که «نظام پنهان»^۳ عبادی را پایه‌گذاری کرد. او برای حفظ و پاسداشت ارتباطات بین‌المللی و کلیسایی، بر عبادت مخفیانه تأکید

۱- اول قرنیتان، ۷: ۳۶-۳۸.

۲-Dietrich Bonhoeffer (۱۹۰۶-۱۹۴۵).

۳-Secret Discipline.

داشت؛ زیرا او معتقد بود که در این قالب، افراد می توانند به معنویت راه یافته و هر کس طریق عبادت خویش را در خلوت انجام دهد. او معتقد بود که یک فرد مسیحی در یک زمان می تواند درستکار و در همان زمان گناهکار نیز باشد. از آنجا که مثلاً ازدواج کرده، گناهکار است چون بهتر آن بود که ازدواج نکند و رابطه‌ی خود را با خدا تقویت کند، ولی از آن جهت که زنا نکرده است و به جای زنا که عملی حرام و منافی عقبت است، ازدواج کرده، فردی درستکار است. بنابراین، یک تضاد و پارادوکس آشکار در این عرصه وجود دارد.

این مسأله توسط دایت ریچ بونهوفر، بیان شده است، ولی در تعالیم لوتری جایگاهی ندارد و برای این گونه آموزه‌ها، ارزشی قایل نیستند.

نمونه‌ی دیگری که می توان به عنوان تکذیب دنیا و عقل دنیایی به آن اشاره کرد، مسأله‌ی فدا و کفاره‌ی گناهان است؛ چگونه عقل انسان دنیایی درک می کند که شخصی جان خویش را بر بالای صلیب عطا کند، تا تمام مسیحیان را از سیطره‌ی گناه و تباهی نجات بخشد؟ آیا به راستی این مسأله، با عقل سلیم سازگاری دارد؟ بنابراین، امور بسیاری در حوزه‌ی دین وجود دارد که عقل بشری از پذیرش آن عاجز است، ولی به این معنا نیست که آن امور وجود ندارند. این همان تکذیب دنیا و پردازش به آخرت است:

«من به خوبی می دانم که برای آنانی که به سوی هلاکت می روند، چقدر احمقانه به نظر می رسد وقتی می شنوند که عیسی مسیح بر روی صلیب، جان خود را فدا کرد تا انسان را نجات بخشد. اما برای ما که در راه نجات پیش می رویم، این پیغام نشانه‌ی قدرت خداست؛ زیرا خدا فرموده است: تمام نقشه‌هایی را که انسان

برای رسیدن به خدا طرح می‌کند، هر قدر هم حکیمانه جلوه کند، باطل خواهم ساخت و فکر و نبوغ خردمندان را نابود خواهم کرد.^۱

از دیگر سو، اگر بخواهید در دنیا زندگی خوبی داشته باشید، باید بیشتر بدانید و هر چه دانش شما بیشتر باشد، زندگی شما مستدام تر و زیننده تر خواهد بود، این قانون دنیاست؛ ولی آیا به راستی در ارتباط با مسیح نیز واقعاً این گونه است؟ پولس در پاسخ به این مسأله می‌گوید: شما هر چه در مسیح، نادان تر باشید، بیشتر می‌دانید؛ چرا که داستان مسیح با دیگر داستان‌ها بسیار متفاوت است؛ این هم نمونه‌ی دیگری از تکذیب دنیا و اعتبارات دنیایی است:

«شما به ما می‌گویید: اعتقاداتان شما را تبدیل به افرادی احمق کرده است! در صورتی که خودتان مسیحیانی دانا و باشعور هستید! ما ضعیفیم، اما شما قوی! همه ما را پست می‌شمارند، اما به شما احترام می‌گذارند!»^۲

از این گونه داستان‌ها و مثال‌ها در ادبیات مسیحی فراوان وارد شده است. مانند داستان ابله‌های مقدس و کودکان معنوی^۳ و یا احمق‌های کامل و نمونه و داستان‌هایی از این دست، که جملگی بر صداقت و پاکی اشاره دارند.^۴

۱- اوّل قرن‌تین، ۱: ۱۸-۱۹.

۲- اوّل قرن‌تین، ۱۰: ۴.

۳- See Perfect Fools, John Saward, New York, ۱۹۸۰.

۴- See Feast of Fools, Harvey Cox, Cambridge, Mass, ۱۹۶۹.

۲. اثبات دنیا^۱

از آنجا که مسیحیت در دنیای فانی، جذب و غرق شده است، و مسیح به عنوان قطب مخالف نمی تواند در دنیا، فانی شود، از این رو، باید در مقابل یکدیگر قرار گیرند. در این فضا، کلیساها در صدد هستند تا از فرصت‌ها تمام استفاده را بنمایند. کلیساها در انتظار تغییر کیش مردم، توسط امپراتوری روم هستند تا از این طریق بتوانند بر تعداد مسیحیان و عاشقان مسیح، که در نقطه‌ی مقابل دنیا قرار دارند، بیفزایند؛ اما نتیجه چیزی جز رقیق کردن دین و ایمان دینی نیست.

تأثیرات صوری و ظاهری دین مسیح و غسل‌های تعمیدی که تنها ظاهری از آن حفظ می شد و دیگر آیین و مناسک مسیحی، جملگی، از بغرنج‌ها و مشکلاتی بود که جامعه‌ی مسیحی آن را به دوش می کشید.

پروتستانیزم فرهنگی می تواند در مسیحیت آلمانی و در زمان نازی‌ها شکل گرفته باشد؛ در زمانی که شعار «خون و خاک» و شعار «ملت واحد» بر سر زبان‌ها رایج بود. در آن زمان، نگاه دیگری در میان مسیحیان حاکم شد. مسیحیان مُدرن آزادیخواه، دیگر به تکذیب دنیا نمی اندیشیدند، بلکه به دنبال راهکاری بودند تا به نوعی بتوانند میان دنیا و آخرت جمع کنند. از این رو، به جای دوری از دنیا، به این شعار روی آوردند که دنیا را داشته باشید و از لذت‌های آن بهره جوید، ولی مراقب باشید که دنیا شما را فریب ندهد؛ مراقب باشید که برده‌ی دنیا نشوید؛ چون این شکل دنیا نابود می شود و شکل دیگری را همگان درك خواهند کرد:

۱-The affirmation of the world.

«آنانی که از امکانات مادی دنیا برخوردارند، طوری زندگی کنند که به این دنیا دلبسته نشوند؛ زیرا شکل کنونی دنیا از بین خواهد رفت.»^۱

ولفهارت پنبرگ،^۲ به نکته‌ی دیگری اشاره دارد و آن «عدم حضور خداوند در دنیای مادی» است. او معتقد است تمام مشکلاتی که در زمان حاضر با آن مواجه هستیم، به‌علت عدم حضور خداوند است. او برای مستند کردن اظهارات خود به آیات بسیاری از کتاب مقدس اشاره می‌کند که در آنها، به این مسأله، یعنی غیبت و عدم حضور خداوند، به وضوح اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، به برخی از آنها اشاره می‌شود.

«ای خداوند! چرا دور ایستاده‌ای؟ چرا به هنگام سختی‌ها خود را پنهان می‌کنی؟»^۳

«چرا روی خود را از ما بر می‌گردانی و ذلت و خواری ما را نادیده می‌گیری؟»^۴

«روی خود را از من بر مگردان؛ زیرا در سختی و زحمت هستم. دعای مرا زود جواب بده.»^۵

«هنگامی که روی خود را از آنها بر می‌گردانی مضطرب می‌شوند؛ و وقتی جان آنها را می‌گیری، می‌میرند و به خاکی که از آن ساخته شده‌اند، بر می‌گردند.»^۶

۱- اول قرن‌تین، ۷:۳۱.

۲-Wolfhart Panenberg.

۳- مزامیر داود، ۱۰:۱.

۴- مزامیر داود، ۴۴:۲۴.

۵- مزامیر داود، ۶۹:۱۷.

۶- مزامیر داود، ۱۰۴:۲۹.

«ای خداوند! دعای مرا هرچه زودتر اجابت فرما؛ زیرا نو مید و مأیوسم. روی خود را از من برگردان. مبدا بمیرم.»^۱

«بنابراین، خدا نیز ایشان را به حال خود رها کرده تا هرچه می‌خواهند بکنند و در آتش شهوات گناه‌آلود خود بسوزند و با بدن‌های خود مرتکب گناهان شرم‌آور شوند. ایشان به‌جای این که به حقیقت وجود خدا ایمان بیاورند، عمداً عقاید باطل را پذیرفته‌اند و مخلوق خدا را به‌جای خالق که تا ابد مورد ستایش است، می‌پرستند.»^۲

با تکیه بر تئوری «تکذیب دنیا»، یا باید گفت که در دنیا انسان، به رستگاری و آزادی کامل نمی‌رسد؛ و این در صورتی است که دل به دنیا سپارد و به سراغ آن رود؛ چرا که هرچه به دنیا نزدیک‌تر شود از آخرت دورتر می‌شود؛ و یا این که بگوییم قبلاً انسان، به رستگاری و آزادی رسیده است؛ و آن زمانی است که او به‌طور کامل دل به آخرت سپرده باشد و هیچ‌گاه به دنیا نیندیشد. بنابر فرض دوم، یعنی تئوری «تأیید دنیا»، مسأله کاملاً متفاوت است؛ یعنی به‌جای این که با نزدیکی به دنیا از آخرت دور شویم، و یا با نزدیکی به آخرت از دنیا فاصله بگیریم، باید به نوعی بتوانیم میان هر دوی اینها ترکیبی را ایجاد نماییم.

توماس آکویناس قدیس در دعا‌های خود به پیشگاه خداوند می‌گوید: فیض الاهی نیامده است تا طبیعت بشری را نابود کند، بلکه هدف از آمدن فیض الاهی، تکمیل طبیعت بشری است.

۱- مزامیر داود، ۱۴۳:۷.

۲- رومیان، ۱: ۲۴-۲۵.

در این نگاه، زندگی انسانی در دنیا ارزشمند است. انسان تلاش می‌کند و مسیح نیز به تلاش او ارج می‌نهد. در حالی که انسان مشغول زندگی دنیاست، دلبستگی به تعلقات آن هم ندارد و این دقیقاً همان چیزی است که مسیح برای آن آمده است. او آمده است تا به مردم بگوید: بیندیشید و از عقل هم، بهره‌گیرید، ولی در عین حال از خدای خود غافل نباشید و به ریاضت‌هایی که شما را معنوی می‌کند و به زندگی مادی شما، رنگ‌الاهی می‌زند نیز پردازید.

در این نگاه، همه چیز زمانی معنا دار می‌شود که در غایت آن، خداوند نیز لحاظ شود. به عنوان مثال، هنر و پرداختن به آن ارزشمند است، ولی زمانی که در نهایت، هنرمند را به خدا برساند. علم و دانش افزایی، مقدس و قابل ستایش است، ولی هنگامی که ترس از خدا را در دل شخص عالم و دانشمند به ودیعه گذارد.

در این نگاه، هر چیز دنیایی می‌تواند ارزشمند و مقدس باشد و انسان را معنوی کرده، به خدا رساند؛ البته هنگامی که رنگ خدا در آن لحاظ شده باشد.

۳. دگرگونی دنیا^۱

در نگاه سوم، یعنی دگرگونی دنیا، مسیح، به عنوان تغییر دهنده در نظر گرفته می‌شود. او کسی است که تغییر را ایجاد می‌کند. نیکی‌ها و فضایل دنیا، مورد نظر قرار داده می‌شود، اما فسادها و انحرافات آن نیز مورد غفلت قرار نمی‌گیرد. دگرگونی، مستلزم تغییر است، نه جابه‌جایی.

۱-The transformation of the world.

از این رو، در این نظریه به تغییر و جنبه‌های مختلف آن، و نه به جابه‌جایی یا جایگزینی مسیح به جای دنیا و طبیعت انسانی، نظر می‌شود. واژه‌ای که در معنویت به کار می‌بریم، «تغییر و تبدیل»^۱ است. در سنت غسل تعمید وابسته به رُم شرقی، شخصی که قرار بود غسل تعمید شود، به سمت غرب، که نماد شیطان بود، قرار می‌گرفت و کشیش او را به سمت شرق، تغییر جهت می‌داد، تا بدین وسیله انزجار خود را از شیطان نشان داده و همبستگی و پیوند خود را با مسیح به‌طور رسمی اعلام نماید.

«خلقت جدید»^۲ انسان مسیحی در قالب غسل تعمید به شکل سنتی صورت می‌پذیرد:

«کسی که از آن مسیح می‌گردد، تبدیل به شخص جدیدی می‌شود. او دیگر آن انسان قبلی نیست؛ او زندگی کاملاً تازه‌ای را آغاز کرده است.»^۳

غسل تعمید، عملی است که طی آن شخص گناهکار از گناه و خلقت اولیه ی گناه‌آلود خود، آزاد شده و به آزادی فرزندان خدا نایل می‌شود:

«زیرا جهان، برخلاف خواست خود، به‌دستور خدا محکوم به فنا شد. اما این امید هست که روزی جهان از قید فنا رها شود و در آزادی پرشکوهی که متعلق به فرزندان خداست، شریک گردد.»^۴

۱-Conversion.

۲-New Creation.

۳- دوم قرتیان، ۵:۱۷.

۴- رومیان، ۸:۲۱.

براساس مناسک و شعایر دینیِ کلیسای انگلستان، آزادی کامل و نجات انسان، در گرو انجام اعمال و مناسکی است که انسان در کلیسا انجام می‌دهد و امید دارد تا به آزادی کامل و نجات رهنمون گردد:

«حتّی ما مسیحیان، با این که روح خدا را به‌عنوان نشانه‌ای از شکوه و جلال آینده در خود داریم، با آه و ناله در انتظاریم تا از درد و رنج آزاد شویم. بلی، ما نیز با اشتیاق بسیار، منتظر روزی هستیم که خدا امتیازات کامل ما را به‌عنوان فرزندانش، به ما عطا کند. یکی از این امتیازات، طبق وعده‌ی او، بدن تازه‌ای است که نه دچار بیماری می‌شود و نه مرگ بر آن قدرت دارد.

ما با امید، نجات یافته‌ایم؛ و امید یعنی انتظارِ دریافتِ چیزی که هنوز نداریم؛ زیرا اگر کسی چیزی را در اختیار داشته باشد، نیازی نیست که به امید آن باشد. پس وقتی برای چیزی که هنوز رخ نداده، به خدا امیدواریم، باید با صبر و حوصله منتظر آن بمانیم.»^۱

همه‌ی مسیحیان دعوت شده‌اند تا از گنجینه‌های زمینی که فنا پذیرند، دست شسته و به سوی گنجینه‌های آسمانی حرکت کنند؛ چرا که آن گنجینه‌ها، ابدی و فناپذیر هستند؛ و از دیگر سو، انسان نمی‌تواند در یک زمان دو محبّت را در دل خود داشته باشد و هر دو را رشد و پرورش دهد:

«ثروت خود را بر روی این زمین نیندوزید؛ زیرا ممکن است بید یا زنگ به آن آسیب رسانند و یا دزد آن را برآید. ثروتتان را در

آسمان بیندوزید، در جایی که از بید و زنگ و دزد خبری نیست. اگر ثروت شما در آسمان باشد، فکر و دلتان نیز در آنجا خواهد بود.^۱

«نمی‌توانی به دو ارباب خدمت کنی. باید فقط یکی از آنها را دوست داشته باشی و فقط به یکی وفادار بمانی. همچنین نمی‌توانی هم بنده‌ی خدا باشی و هم بنده‌ی پول.»^۲

البته ما باید بدن‌های ماڈی و قدرت طبیعی خود را نیز نادیده نگیریم؛ زیرا خداوند این قدرت را به بدن‌های ما داده است که آنها ظرف روحانی معنویّت و الطاف خداوند باشند:

«اما این گنج گرانها، یعنی قدرت انجام این خدمت روحانی، در ظرف‌های نابود شدنی، یعنی در بدن‌های ضعیف ما قرار دارد، تا همه بدانند که قدرت عظیم پیغام ما، از سوی خداست، نه از خودمان.»^۳

شامی که در مراسم عشای ربانی قرار دارد، نشانه‌ای از حضور کامل انسان و خداوند در سلطنت الاهی است. بدین معنا که شخصی که در مراسم مذهبی عشای ربانی شرکت می‌کند، هدف او خوردن شام یا نوشیدن شراب مقدّس نیست، بلکه او می‌خواهد از عدالت، نیکی و صلحی که به واسطه‌ی روح القدس عطا می‌شود، بهره‌مند گردد:

«چون در حقیقت، هدف زندگی ما مسیحیان، خوردن و نوشیدن نیست، بلکه بهره‌مند شدن از نیکی و آرامش و شادی است که روح القدس عطا می‌کند.»^۴

۱- متی، ۶: ۱۹-۲۱.

۲- متی، ۶: ۲۴.

۳- دوم قرنتیان، ۴: ۷.

۴- رومیان، ۱۴: ۱۷.

حال که بر اثر انجام سنت عشاى ربانى، شخص مسیحى به دریافت مواهب الاهى از طریق روح القدس مفتخر شده است، او باید از رفتار و کردار خود مراقبت کامل بنماید تا سزاوار نام مسیحى که منسوب به مسیح است باشد، و در این صورت است که به مقام وصول نیز نایل خواهد آمد:

«گفتار و کردار شما، شایسته‌ی نام عیسای خداوند باشد؛ و توسط او به حضور خدای پدر بیایید تا تشکرات خود را به او تقدیم کنید.»^۱

نتیجه

در قسمت پایانی مقاله‌ی پیش‌رو، بیان نکات زیر ضروری می‌نماید:
اولاً: تعریف معنویت در اسلام و مسیحیت با یکدیگر متفاوت است. بنابراین، قبل از پرداختن به مسأله باید مفهوم معنویت روشن شود.^۲

ثانیاً: در بخش‌های دوم و سوم مقاله، به «تحلیل الاهیاتی» پرداختیم که در این بخش راه‌های مختلفی برای تحصیل معنویت بیان شد. ذیلاً به هفت راهکار اساسی که در جای‌جای مقاله بیان شد، اشاره می‌شود.

الف) مناسک و شعایر دینی؛

ب) محبت؛

ج) رهبانیت؛

۱- کولسیان، ۳:۱۷.

۲- ر.ک: بخش نخست همین مقاله در: اخلاق، شماره‌ی ۱۶.

(د) تفکر و تأمل؛

(ه) قرائت کتاب مقدس؛

(و) خدمت به خلق خدا؛

(ز) آموزه‌های اعتقادی.

از نقطه نظر اندیشمندان مسیحی، هریک از راهکارهای فوق می‌تواند انسان مؤمن مسیحی را به معنویت برساند. در ارتباط با هریک از راهکارهای مذکور، بیان نکاتی شایان ذکر است. تأمل در این نکات بابتی را برای خوانندگان گرامی می‌گشاید تا در صحت و سقم راهکارهای ارایه شده، نظری مجدّد بیندازند.

الف) مناسک و شعائر دینی مسیحی در قالب فردی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. قالب فردی آن، می‌تواند در مکان‌های خصوصی و یا در کلیسا و قالب اجتماعی آن در شکل غسل تعمید، عبادات و ... انجام می‌شود. اصل مناسک دینی و انجام آنها عملی ارزشمند و مقدس است، ولی در تشریح هر اصل دینی، اتصال آن به مسیح یا آنان که از جانب مسیح مأذون هستند - مانند پطرس - ضروری است. با این وجود، به وضوح مشاهده می‌شود که بسیاری از سنت‌های دینی کلیسا و حتی سنت‌های فردی مسیحی توسط افراد دیگری که حتی در زمان حیات مسیح مخالف سرسخت مسیح بوده‌اند، پایه گذاری شده است. حال، اتصال این تشریح تا زمان مسیح با کدام اصل علمی قابل توجیه است.

ب) بسیاری از مسیحیان معتقدند که تنها آموزه‌ی اصلی برای تحصیل معنویت، محبت به مسیح است. آنان معتقدند که اگر محبت آمد، دیگر اصول هم خواهند آمد. آری، اگر این محبت توأم با عمل باشد، ارزشمند است، ولی آیا محبت بی عمل و بدون اعتقاد که زیر بنای هر امری است، نیز دارای ارزش و اعتبار است؟

ج) رهبانیت به معنای گریز از دنیا و مطامع دنیوی، راهکار دیگری برای تحصیل معنویت مسیحی به حساب می‌آید، ولی آیا بریدن از دنیا و عدم توجه به دنیا، سیره‌ی انبیا و اولیای خدا بوده است؟ یا این که غالب پیشوایان دینی در عین استفاده از مواهب زندگی، به هیچ‌یک از مطامع دنیا دلبستگی نداشته‌اند؟ بنابراین، ما با آن دسته از مسیحیانی که این گونه می‌اندیشند؛ یعنی استفاده از مواهب زندگی بدون دلبستگی به آن‌ها، هم‌نوا هستیم، ولی کلام دسته‌ی مخالف را پذیرا نیستیم.

د) تفکر و تأمل نیز راهکار دیگری برای تحصیل معنویت مسیحی است. اما نکته‌ی قابل ذکر این که: اولاً، نیتِ شخص تأمل‌کننده چیست؟ و ثانیاً، حوزه‌ی تفکر و تأمل نیز بسیار مهم است. آیا هر تأملی، تحصیل معنویت را در پی دارد؟ آیا هر تفکری، انسان را به خدا می‌رساند؟

ه) قرائت کتاب مقدس نیز انسان مسیحی را به خدا رسانده و برای او معنویت را به ارمغان می‌آورد. تنها نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، عدم قبول و حجیت کتاب مقدس است؛ چرا که همان گونه که گذشت، در تقدس این کتاب دست‌نویس بشر، اشکالات عدیده‌ای وجود دارد.^۱

و) خدمت به خلق خدا نیز با وجود اهمیت بسیاری که بر آن مترتب است، راهکار دیگری برای کسب معنویت، شمرده شده است. اما اصل نیت و انگیزه در آن بسیار مهم است و نکته‌ی مهم دیگر این که، نوع خدمت نیز باید مورد تأیید بنیانگذار دین باشد. از این رو، هر خدمتی از نظر شرع، قابل پذیرش و قبول نیست.

۱- ر.ک: سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس.

ز) آموزه‌های اعتقادی بسیاری در مسیحیت وجود دارد که اگر مورد نقد قرار گیرند، با عقل و خرد در ستیز قرار خواهند گرفت. به این آموزه‌ها در اصطلاح «آموزه‌های خردستیز» می‌گویند. این آموزه‌ها که بنیان و پایه‌ی بسیاری از راهکارهای تحصیل معنویت است، از منظر بسیاری از اندیشمندان مسیحی و تمامی دانشمندان مسلمان مردود و خاتمه یافته شمرده شده‌اند. آموزه‌هایی چون: گناه نخستین، تجسد مسیح، تصلیب عیسی، رستاخیز مسیح، بازگشت نهایی مسیح، وحدت با روح القدس و مسیح و...^۱

۱- ر.ک: «نقد و بررسی نظریه‌ی کفار در مسیحیت»، نگارنده.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. ___، ترجمه‌ی تفسیری کتاب مقدّس، انگلستان، ۱۹۹۵م.
۲. ___، کلام الله مجید، ترجمه‌ی الهی قمشاه‌ای.
۳. فصلنامه‌ی تخصصی اخلاق، اصفهان، ۱۳۸۸ش.
۴. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدّس، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ش.
۵. گریدی، جوان، اُ، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه: سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، قم: مؤسسه‌ی فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش.
۶. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: حکمت، علی اصغر، تهران: انتشارات آموزش اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۷. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: توفیقی، حسین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
۸. هیوم، رابرت ای، ادیان زنده‌ی جهان، ترجمه: گواهی، عبدالرحیم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.

ب) منابع انگلیسی

۱. Camilo Torres ۱۹۷۱ *Revolutionary Priest*, New York.
۲. Eliade, Mircea ۱۹۸۷ *The Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan Publishing Company.
۳. Fitzmyer, Joseph, A. ۱۹۹۸ *Pauline Theology*, Edinburgh and Philadelphia.
۴. George Florovsky ۱۹۷۴ *Christianity and Culture*, Belmont, Mass.
۵. Hastings, James ۱۹۱۳ *Encyclopedia of Religion and Ethics*, New York: Charles Scribner's Sons.

۶. John Saward ۱۹۸۰ *Perfect Fools*, New York.
۷. J. Malherbe and E. Ferguson, Gregory of Nyssa ۱۹۷۸ *The Life of Moses*, New York and London.
۸. Yves, Locoste, Jean. ۲۰۰۵ *Christian Theology*, New York: Rutledge.